

— برای آشنائی خوانندگان مجله بخارا مختصری از خودتان بگوئید؟

من کریستوفر دی بلگ متولد سال ۱۹۷۱ در لندن هستم تحصیلاتم را در دانشگاه کمبریج با فرهنگ و زبان و ادبیات هندوستان شروع کردم بعد من را جهت دادند به سمت فارسی، چون می‌گفتند با هندی و اردو هماهنگی دارد. ۲ سال فارسی خواندم ولی برای من یک چیز فرعی بود و علاقه شدید من به فارسی و ایران از آنجا شروع نشد. بلکه از ۶ سال بعد یعنی سال ۱۹۹۹ در ترکیه که بعنوان خبرنگار کار میکردم به ایران آمدم که یک مطلب بنویسم. در این جا بود که عاشق ایران شدم و سال بعد بعنوان خبرنگار مقیم تهران و رابط مجله اکونومیست به ایران بازگشتم با یک زن ایرانی ازدواج کردم از آن موقع است که در ایران مشغول کارهای خبرنگاری و نویسندگی هستم.

— گفتید که شیفته ایران شدید؟ چه چیزی شما را در ایران به خود جلب کرد؟

گفتنش خیلی سخت است که عاشق چی در ایران شدم. چون من دفعه اول فقط سه هفته اینجا بودم بعد به مدت‌های کوتاهی برگشتم تا اینجا مقیم باشم. ولی حس کردم که یک چیزی هست در فرهنگ ایران که برای من اینقدر سؤال برانگیز است. اینقدر مفصل و قابل تأمل بود که با فرهنگ‌های دیگری که تا اون موقع دیده بودم و باهاشون آشنا شده بودم قابل مقایسه نبود.

شاید عاشق واژه درستی نباشد در واقع به شدت علاقمند شدم چون ایران را بعنوان یک رمز و ایرانیان را یک ملت جالب و چند وجهی می دیدم که یک غیرایرانی در طول زندگیش نمی تواند حلش کند و بفهمد ولی می شود سعی کرد و در طول این تلاش خیلی لذت برد.

— برایت جذاب بود.

بله برای من خیلی جذاب بود.

— قبل از اینکه به موضوع کتاب برسیم من فکر می کنم صدها صفحه درباره ایران بصورت مقاله منتشر کرده ایی و حالا...

بله درسته من به عنوان خبرنگار مقالات مختلف در روزنامه ها و مجلات مختلف نوشته ام ولی همیشه خبرنگاری برایم مثل پاتیناژ روی سطح مطلب بوده ولی همیشه تشنه چیزهای دیگری بودم که در عمق مطلب وجود داشته ولی در ضمن خیلی هم لذت بردم چون بعنوان خبرنگار بیشتر به امور سیاسی می پرداختم در دوره ای خیلی جالب من ناظر ایران بودم، ناظر تحولات سیاسی ایران اما در عین حال همیشه دنبال مطالبی بودم که تا حدودی تاریخی تر و هنری باشد. چون کارهای روزمره بمن اجازه نمیداد که بیشتر به سراغ آنها بروم.

— حالا می رسیم به بحث کتاب اصلاً چه شد که به این فکر افتادی که کتاب بنویسی این فکر از کجا آمد؟

خیلی وقت بود که می خواستم کتاب بنویسم اینکه راجع به ایران کتابی بنویسم فکر می کنم برخاسته از این بود که می دیدم خیلی ها از بین خارجی ها و مخصوصاً خبرنگاران خیلی علاقمند به جوانان ایران شده اند و مرتب می رفتند سراغ نسل دوم و یا سوم انقلاب و تحولات اجتماعی که در زندگی آنها داشت صورت می گرفت. من نه که به این نسل علاقمند نبودم بلکه بیشتر علاقمند به نسل انقلاب بودم. نسلی که بیشترشان معتقد و حامی انقلاب بودند و انقلاب را راه انداختند بعد بیشتر مردانشان رفتند و جنگیدند و با شور و شوقی که همیشه برای من شگفت انگیز بود و بعد از این خیلی ها به این نتیجه رسیدند که جمهوری اسلامی باید اصلاح شود و اصلاح طلبی برخاسته از این است تحولاتی که در این افراد حتی آنها که با اصلاح طلبی کاری نداشتند حتی آنها که غیرسیاسی بودند و یا سیاستشان و جهت سیاستشان فرق می کرد. تحولاتی که در باطن این انسانها بود برای من خیلی جالب بود چون یک راه خیلی خیلی پیچیده را طی کردند در طول این ۲۵ سال و برای من آموزنده هم بود که با این افراد آشنا بگردم و از



● کریستوفر دی بلگ (عکس از علی دهباشی)

تجربیاتشان مطلع شوم فکر کردم این موضوع برای خواننده‌های خارجی جالب و جذاب است.

— پس اولین مسئله‌ایکه جذابیت پیدا کرد که کتاب بنویسی مسئله جوانان ایران بود؟

نه خیر عکس‌العملی بود نسبت به آنها که همیشه می‌رفتند به سمت جوانها مثلاً ۱۶ سالگی ۲۰ سالگی این جوانها که در زندگی تجربه‌ای نداشتند که برای ما آموزنده باشد یا خیلی جذاب باشد.

آن نسل بالاتر است که الان بین ۳۵ تا ۵۰ سالگی هستند در زندگیشان چیزهایی دیدند که خیلی آموزنده و حتی دارای یک حکمت می‌باشد. چون تمام آن تحولات سیاسی و اجتماعی را مشاهده کرده‌اند.

— زمانی که مصمم شدی کتاب بنویسی چه سوژه‌هایی به نظرت آمد؟

من بیشتر می‌خواستم تاریخ ایران بعد از انقلاب را بنویسم تاریخی که مرور زمان در آن رعایت گردد. نمی‌خواستم با مراجعه به کتاب و روزنامه این کار را انجام دهم. می‌خواستم به مردم مراجعه کنم. آدمهای عادی که در جریان حوادثی که در کتاب‌های تاریخی نوشته شده بودند. کتاب از دید آنها باشد.

— دید مردمی که در بطن زندگی بودند.

دقیقاً

— برای این کتاب چه طرحی ریختی، اسم کتابت از کجا الهام گرفته شد؟

اسم کتاب «در گلستان شهدا» است که از گلستان شهدای اصفهان الهام گرفتم. و موضوع کتاب هم آمیخته‌ای است از مجموعه مصاحبه‌هایی که با مردم داشتم با تجربیات خودم بعنوان یک خارجی در ایران، ایرانی که بعد از ۲۰ سال برای اولین بار از خارجی‌ها استقبال میکرد که خارجی‌ها بیایند و در اینجا مقیم باشند در واقع درها آرام آرام به روی خارجی‌ها باز شد.

— کتاب شما در ده فصل تنظیم شده نحوه تنظیم کتابت چگونه بوده؟

از قبل این گونه نبود که کتاب ده فصل داشته باشد وقتی کتاب تمام شد و من آنرا بازخوانی کردم متوجه شدم که می‌تواند در ده فصل تنظیم کرد.

— مباحث عمده این کتاب در چه زمینه‌هایی است؟ یعنی اگر بخواهم یک به یک برای کسی که کتاب ترا ندارد بر بشماریم بگویم این مباحث این کتاب در چه زمینه‌ای است.

من در انگلیس وقتی به کتاب فروشی مراجعه می‌کنم اول آنرا پیدا نمی‌کنم چون اول در قسمت تاریخی می‌گردم بعد در قسمت زندگی‌نامه‌ها جستجو می‌کنم بعد از آن در قسمت سفرنامه‌ها که بعضی وقت‌ها هست. یا اینکه اگر در هیچکدام از این سه قسمت نباشد مثلاً در قسمت مطالعات اجتماعی پیدا می‌کنم.

در واقع در کتاب من هم زندگی‌نامه هست، زندگی‌نامه خودم و هم زندگی‌نامه افراد مختلفی که در کتاب راجع به آنها نوشتم و هم تاریخ هست در واقع کسی که با تاریخ ایران بعد از انقلاب آشنا نیست بعد از مطالعه کتاب من مقداری آشنا میگردد. ولی وقتی کتاب را می‌خوانیم حس نمی‌کنیم که یک کتاب تاریخی را مطالعه می‌کنیم چون محور اصلیش انسان و آنهم نه انسانهای بزرگ مثل آیت‌الله خمینی بلکه انسانهای کوچک که ارادتمند آیت‌الله خمینی بوده‌اند. اینها هستند که برای من جذاب و جالبند.

— برای نگارش کتابت از چه منابعی استفاده کردی؟ بخشی را که گفتی مردم بودند.

تجربه‌های شخصی ۸ تا ۱۲ نفر باضافه تمام کتابهایی که من خواندم منابع کتاب را تشکیل می‌دهند. سه صفحه در آخر کتاب فارسی، انگلیسی و فرانسه اسم منابعی است که استفاده کرده‌ام

ولی مهمترینش مردم هستند چون بدون آنها این کتاب هیچ جایی ندارد. یک کتاب خشک بود، بدون جان، بدون عشق و بدون احساسات

— شما از این افراد چگونه استفاده کردی، با آنها مصاحبه کردی یا اینکه استنباط خودت را از گفته‌هایشان بکار بردیدی؟

من با بعضی از آنها مصاحبه رسمی کردم و با بعضی دوست شدم و بمرور رشد رفاقتان توانستم چیزی از آنها در بیارم.

— گفתי که محور اصلی کتاب نسل انقلاب است. که در این کتاب حضور خیلی جدی و پررنگ دارند و از زبان آنها و دید آنها نگاه شده است. در این کتاب دیدگاه خودت نسبت به این نسل امیدوارکننده و مثبت است یا یک دید منتظر و یا ناامید.

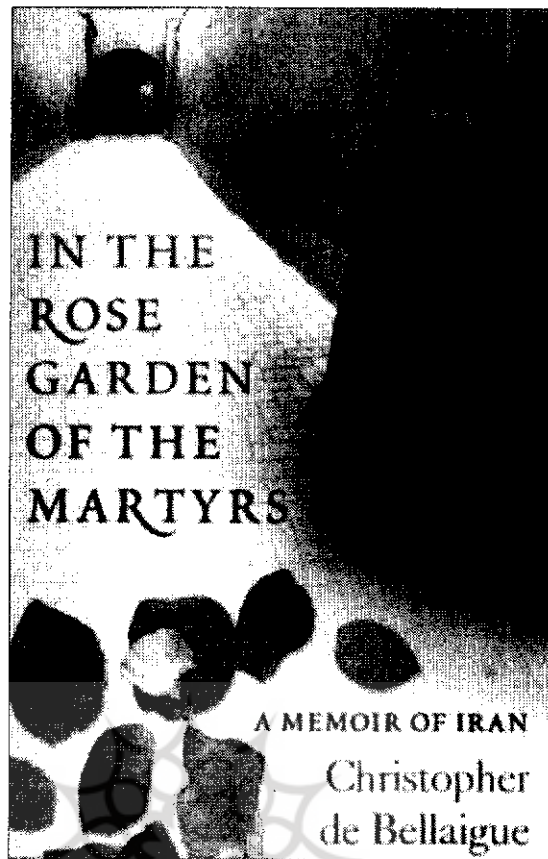
من با افرادی که صحبت کردم به هیچ وجه ناامید نیستم من ساعتها با آنها وقت صرف کردم، با آنها غذا خوردم یک سری فعالیت‌هاییکه آدم با دوستانش دارد با آنها داشتم اگر آنها افراد ناامید کننده‌ای بودند من این وقت را صرف نمی‌کردم چون برای من غم‌انگیز بود.

البته برای نسل انقلاب یک غرور وجود دارد یک غم وجود دارد یک حسرت وجود دارد و هنوز یک امیدی هم هست چون هیچ کس نمی‌تواند منکر گذشته خودش باشد. می‌تواند صرفنظر کند می‌تواند با دیدگاه پخته‌تری به گذشته خودش نگاه بکند. ولی من تا به حالا ندیدم کسی بگوید ما اشتباه کردیم شاید در باطنشان یک چیزی وجود داشته باشد ولی به من بروز نمی‌دهند.

— گرایش‌های تیپیکال آدمهایی که در این کتاب مطرح شده‌اند آیا از تمام فکرای موجود در جامعه هست ما تیپ‌های لائیک داریم، چپ داریم، اطلاع‌طلب داریم، حزب‌اللهی داریم آیا توانستی استنباطات را از تمام این گرایشها بنویسی؟

بله من سعی کردم با همه صحبت کنم البته فکر می‌کنم گرایشات افراد در کتاب متحیرکننده باشد. در طول زمان بعضی‌ها عوض شدند بعضی‌ها نه. من سعی کردم تمام این گرایشها را منعکس بکنم.

یک چیزی را خدمت شما عرض کنم موضوعی که کار مرا مشکل می‌کرد تابعیت انگلیسی من بود. اگر من تابعیت فرانسه یا روس را می‌داشتم کارم راحت‌تر بود.



— چرا؟

نقش تاریخی انگلستان در تاریخ ایران ایجاد یک فضای اعتماد متقابل بین من و دیگران را مشکل می‌کرد این برای من هم سخت بود هم آموزنده. من این موضوع را بعنوان یک چالش می‌دیدم که می‌بایست از این چالش عبور می‌کردم. که برسم به جایگاهی که افراد به من اعتماد کنند و مرا بپذیرند. از اون بابت کارم به مقدار سخت‌تر شد. و به خاطر تابعیت انگلیسی خیلی از فرصتها را از دست دادم

— روی هم رفته اگر بخواهیم بگوئیم که این کتاب در واقع خاطرات، مشاهدات و گفتگوهای شما با ایرانیان

همه‌اش اینه ولی با تجربه‌های خودم که سعی کردم خواننده را مقداری از تاریخ خشک دور کنم. مثلاً ۲۰ صفحه دارم راجع به تجربه‌های خودم در زورخونه پائین شهر در خیابان مولوی من مدت یکسال میرفتم آنجا ورزش می‌کردم از اینکه با من چه برخوردی می‌شد و از دید یک غربی زورخونه چی هست. مقداری با طنز نوشتم.

همیشه این موضوع را ارتباط میدهم به تاریخ ایران و بالاخره زورخونه را نسبت دادم به طیب راجع به طیب نوشتم طیب را نسبت دادم به ۱۹۶۳ بالاخره برای اولین بار بود که آیت‌الله

خمینی بعنوان یک رهبر برای یک قشر خاص مطرح شد. و به دار آویختن طیب از لحاظ جهت‌گیری سیاسی و آینده زورخونه که تا آن موقع حامی سلطنت و دربار بود. یک حادثه سرنوشت‌ساز بود همیشه سعی کردم که این جنبه‌ها را تملیق بکنم که یک توحید تماتیک در کتاب وجود داشته باشد.

— چند وقته کتابت منتشر شده؟ و عکس‌العمل‌های اولیه چگونه بود؟

دو ماه و نیم است که در لندن منتشر شده همه‌اش مثبت بود. حالا چون برای یک قشر خاص است. همه که کتاب من را نمی‌خرند چون یک موضوع تخصصی است. کسانی که راجع به ایران و خاورمیانه دوست دارند مطالعه کنند کتاب مرا می‌خرند. ولی تا حالا برای همه جذاب بوده و فقط یک نقد خیلی خیلی منفی داشتم و هنوز هم نفهمیدم که جزئیات این نقد چیه غیر از اون همه مثبت بود.

البته دو ماه دیگر در آمریکا منتشر میشه باید ببینم آنجا چه پیش می‌آید.

— تالیف این کتاب چقدر طول کشید.

تالیف کتاب با پژوهش آن و جا افتادن من در اینجا بعنوان یک خبرنگار همه با هم آمیخته بود و چهار سال طول کشید که زمان طولانی بود چون چیزهایی راه‌که می‌دانستم نمی‌نوشتم همیشه میرفتم سراغ چیزهاییکه نمیدانستم بیشتر باعث علاقمندی من بود.

— فکر می‌کنید کتاب شما در ایران ترجمه شود؟

فکر نمی‌کنم. فکر نمی‌کنم کتاب من برای ایرانیان خیلی جالب باشد. چون کتاب من از حوادثی می‌گوید که همه ایرانیان در جریان این حوادث هستند. شاید از اینکه یک خارجی با دید خارجی به ایران نگاه کرده مورد علاقمندی ایرانیان قرار بگیرد.

— پروژه بعدیت چیه.

من دارم روی پروژه‌های مختلف کار می‌کنم. ولی هنوز هیچ کدام از این موضوعات به ناشرم پیشنهاد نکردم.

کارهاییکه می‌خواهم بکنم.

یک رمان است که داستانش در ایران اتفاق می‌افتد دیگری کتابیست در مورد شرق ترکیه که

من مقداری با ترکیه آشنا هستم و یکی هم مربوط به تجربیات خانواده‌ام می‌باشد اصلاً هیچ ربطی به ایران ندارد

— در قالب رمان است

نه خیر — ولی از اینکه من همیشه به آینده نگاه کنم و مطالعات در مورد ایران را ادامه بدهم که حتماً خواهم کرد.

باعث تعجب من شد که تا به حال زندگینامه مصدق به زبان انگلیسی هم سیاسی و هم خصوصی ما نداریم اصلاً یک خلا عجیبی وجود دارد.

چون برای امثال نهرو و ناصر خیلی زندگینامه هست. ولی راجع به مصدق چیزی که کامل و جامع باشد وجود ندارد. نمیدانم چرا؟. این موضوعی است که حتماً باید کسی بنویسد، اگر نویسند. من ۲۰ سال دیگر می‌آیم و می‌نویسم (با خنده)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سه کتاب از دکتر حاج نورعلی تابنده

۱ — آشنایی با عرفان و تصوف

۲ — شریعت، طریقت و عقل

۳ — مجموعه مقالات حقوقی

انتشارات حقیقت — تهران — صندوق پستی ۳۳۵۷ — ۱۱۳۶۵

تلفن ۸۷۷۲۵۲۹ — فاکس ۸۷۹۱۶۵۲ مرکز بخش ۵۶۳۳۱۵۱